

مرد

سرمایه‌داری و محیط‌زیست

● نانومی کلاین اولین کتاب خود را درباره تغییرات اقلیمی و بحران محیط زیست در سال ۲۰۱۴ منتشر کرد. او در کتاب «آخرین فرصت تغییر: سرمایه‌داری در تقابل با شرایط اقلیمی» ادعا می‌کند که گرمایش جهانی هم یک بحران است و هم یک فرصت. آن هم در مقیاسی که تاکنون ندیده‌ایم: بزرگ‌تر از رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰، بسیار جدی‌تر از تهدید جنگ هسته‌ای، و امیدوارکننده‌تر از جنبش‌های حقوق مدنی و ضد جنگ. به اعتقاد او، «هنوز زمان داریم که از فاجعه گرمایش زمین جلوگیری کنیم ولی نه در چارچوب احکام سرمایه‌داری معاصر. این بهترین دلیل است برای تغییر این احکام و فرامین». روش کلاین در این کتاب نیز شبیه به آثار پیشین اوست. او در هر سه کتاب «بدون لوگو» (۱۹۹۹) و «دکترین شوک: ظهور سرمایه‌داری فاجعه» (۲۰۰۷) که با کتاب «آخرین فرصت تغییر» تشکیل یک سه‌گانه ضدجهانی‌سازی می‌دهد، راهبرد مشخصی دارد: یک بلا و مصیبت را در نظر می‌گیرد - مثلاً، مصرف‌گرایی حاد ناشی از سيطرة برندها، استثمار جوامع مصیبت‌زده از سوی شرکت‌ها، یا «افسانه رشد ابدی در یک سیاره محدود» - خاستگاه‌های آن را دنبال می‌کند، و سپس نقشه راهی ترسیم می‌کند برای برون‌رفت از این مصیبت. کلاین در هر کتاب روزنه امیدی هم برای فعالان و کنشگران نشان می‌دهد. کلاین در کتاب حاضر گزارشی از آمار هولناک تغییرات اقلیمی ارائه و نشان می‌دهد چرا باید نسبت به اقدامات دولت‌های بزرگ بدبین بود. در نظر او، تصمیمات آنها همیشه یک انتخاب به شدت سیاسی بوده و تعیین خط قرمز مثلا دو درجه‌ای چندان قابل اتکا نیست، چون همیشه در تعیین حد نهایت‌ها عددی بالاتر انتخاب می‌شود تا از فضای بین اعداد برای دفع‌الوقت استفاده شود. کلاین حتی طرفداران محیط زیست را همانند انکارکنندگان گرم‌شدن زمین می‌داند که در عمل برای مقابله با این بحران نیازی به تغییرات ساختاری نمی‌بینند. مع‌الوصف، او در نسبت با رفتارهای موجود درباره تغییرات اقلیمی تقریباً خوش‌بینانه این فرایند را همان چیزی می‌داند که می‌تواند در اصلاح سیاست‌های زمانه ما به کار آید. کلاین بر این باور است که تغییرات اقلیمی نه یک موضوع، بلکه یک پیام است؛ پیامی که به ما می‌گوید این مدل رو به افول است و نحوه سازماندهی اقتصاد و تفکر ما درباره جایگاه‌مان در سیاره زمین از بی‌خون ایراد دارد. از این‌رو، معتقد است این قضیه می‌تواند محرکی باشد برای شکل‌گیری جنبش‌های عمومی و متحد در سراسر جهان. این جنبش‌ها باید بتوانند ثروت‌های به‌دست‌آمده از سیاست‌هایی مثل معافیت‌های مالیاتی،



خصوصی‌سازی و مقررات‌دایی را بازگردانند. کلاین گریزی هم می‌زند به ربط و نسبت ظهور جنبش‌های ملت‌گرایانه افراطی و نژادپرستانه با بحران اقلیمی. او پیوندی برقرار می‌کند بین تغییرات اقلیمی و مسائلی همچون نابرابری و نژادپرستی. از این‌رو، به نظر می‌رسد در سطحي دیگر، مسئله فراتر از بالا رفتن عدد دماسنج دانشمندان یا تکاپوی دولت‌ها و شرکت‌های چندملیتی در تدوین مقررات تولید گاز‌های گلخانه‌ای است. بحران در نسبت مستقیم بالامدن تشدید تغییرات اقلیمی به نژادپرستی افراطی است. تحلیل برجسته کلاین در کتاب حاضر مربوط به بخشی است که تغییرات اقلیمی را تسریع‌کننده مسائلی مانند نژادپرستی، ملت‌گرایی افراطی و نابرابری می‌داند. البته او در این کتاب قصد ندارد کاهش سطح انتشار گازهای گلخانه‌ای را در جهان امری غیرضروری معرفی کند. اگرچه به طرح دقیق به‌اصطلاح راه‌حل در معنای متعارفش طفره می‌رود، در بخش‌های مختلف کتاب از ضرورت مالیات‌یستن بر کربن می‌گوید و پای دولت‌ها و لابی‌های شرکت‌های عظیم نفتی و کربنی را به میان می‌کشد. او حتی از ایده‌ای به نام «تولد دوباره» به مثابه فرآیندی فعال صحبت می‌کند و مردم را به‌عنوان مشارکت‌کنندگان در فرایند حداکترسازی خلاقیت زندگی به مبارزه علیه وضع موجود دعوت می‌کند. البته در نظر منتقدان رادیکال کلاین، بعید است مجموع این پیشنهادها اساس منطق سرمایه‌داری را به چالش بکشد. ازاین‌رو، بخش برجسته کتاب کلاین در این کتاب، تحلیل او از بحران اقلیمی و نقد و بررسی نسبتش با سرمایه‌داری است. برای مثال، بعید است حتی با بستن مالیات سنسگین بر کربن بتوان جلوی دولت‌ها و شرکت‌های چندملیتی ایستاد. وقتی در پیمان‌های اقلیمی پیشین تصویب شد هر کشوری تا حد مشخصی مجاز به تولید کربن است، کشورهایی همچون ایالات متحده و شرکت‌های عظیم چندملیتی به جنوب شرق آسیا هجوم بردند و سهم کربن کشور‌های کوچکی مانند ویتنام، لاوس و بنگلادش را خریدند. تحلیل کلاین از شرایط تیره‌وار کنونی و خصلت ساختاری معضلات اقلیمی، خواننده کتاب او را ناامید می‌کند. ولی چنین نیست با لاقال او قصد این کار را ندارد. کتاب او بسیار خوش‌بینانه است. به زعم او نه‌تنها می‌توان به مرور زمان بر معضل انتشار گاز‌های گلخانه‌ای غلبه کرد، بلکه می‌توان تا حدودی هر آنچه را در جامعه امروز ما مشکل‌ساز است، مرتفع کرد: مسائلی همچون نابرابری، بی‌کاری و ...

نانومی کلاین بعد از کتاب «آخرین فرصت تغییر» (۲۰۱۴) هفته گذشته دومین کتاب خود را درباره تغییرات اقلیمی منتشر کرد: «در آتش: مورد (داغ) نیو دیل سبز». کتاب حاضر مجموعه‌ای است از نوشته‌های او در دهه گذشته و مطالبی جدید درباره انتخاب‌های سیاسی و اقتصادی موجود. او بحران اقلیمی را یک چالش عمیق سیاسی می‌داند که در پیوند با سایر بحران‌های موجود نظیر بحران ملت‌گرایی و نژادپرستی، مهاجرتسّزی و نابرابری است. او معتقد است باید تغییرات اقلیمی را به مسائل معیشتی مردم گره زد، چون همه این بحران‌ها به هم وابسته‌اند و راه‌حل‌های آنها نیز باید به هم مرتبط باشند. کلاین بر این باور است که ما در آغاز عصر توحش اقلیمی هستیم.

چرا این کتاب را حالا منتشر می‌کنید؟

کماکان حس می‌کنم بحث‌های ما درباره تغییرات اقلیمی زیادی مقله‌بندی شده و زیادی از سایر بحران‌هایی که با آن مواجهیم جدا افتاده است. یکی از مضامین اصلی که در سراسر این کتاب موج می‌زند پیوندهای بین بحران اقلیمی و بحران‌های دیگر است. بحران‌هایی از قبیل ظهور برترپنداری نژاد سفید، اشکال مختلف ملت‌گرایی و این واقعیت که بسیاری از مردم مجبور به ترک سرزمین خود شده‌اند، و همچنین جنگی که بر سر تصاحب دامنه توحه ما به راه افتاده است. این بحران‌ها به هم وابسته و مرتبط‌اند و بنابراین راه‌حل‌هاشان هم باید به هم مرتبط باشد.

کتاب مجموعه‌ای است از مقالات دهه گذشته شما. آیا نظراتان درباره چیزی تغییر کرده است؟

حالا که به گذشته نگاه می‌کنم به گمانم آنچنان‌که باید به چالشی که تغییرات اقلیمی برای جهان چه ایجاد کرده نپرداخته‌ام. واضح است که بحران‌های اقلیمی به چه نحو جهان‌بینی غالب راست را به چالش می‌کشد و چیز پنهانی نیست که اعتدالیون هم جرات انجام کار‌های بزرگ را ندارند و فقط می‌خواهند وسط کار را بگیرند. حال آنکه این مسئله چالشی برای جهان‌بینی چپ هم هست که تنها دغدغه‌اش شده بازتوزیع غنائم استخراجی [فرآیند استخراج منابع طبیعی از زمین] و اصلا توجهی به حدود این مصرف بی‌حدموز ندارد.

چرا چیزی مانع می‌شود جریان چپ به این مسئله نپردازد؟

در بافت آمریکای شمالی، اعتراف به اینکه باید حدموزی هم وجود داشته باشد بزرگ‌ترین تابو است. این موضوع را در نحوه حمله فاکس نیوز به «نیو دیل سبز» می‌بینیم - [می‌گویند] آمده‌اند همبرگرهایتان را از چنگتان دریابورند! پیش‌کشیدن موضوع حدموز مثل تیری است که درست می‌زند به قلب روانی آمریکایی - نسل به نسل مصرف‌گراتر می‌شویم، همیشه مناطق جدیدی وجود دارد که باید روی آنها دست گذاشت، این کل تفکر ملت‌هایی مثل خود ما [آمریکای شمالی‌های] استعمارگر مستقر در مستعمره است، حالا اگر کسی باید و بگوید راستش را بخوادید حدموزی وجود دارد و باید به گرفتن تصمیم‌های دشوار فکر کنیم و ببینیم با آنچه باقی مانده چکار باید کنیم و چگونه باید این چیزها را عادلانه سهیم بشویم. برای ما به یک جور حمله روانی می‌ماند. به همین دلیل واکنش چپ این بوده که از این حرف‌ها اجتناب کند و بگوید: نه! نه! ما نیامده‌ایم درآونداز شما را از چنگتان دریابوریم. تازه قرار است کلی چیز هم گیزتان بیاید. و واقعا هم کلی چیز هست: شهر‌های قابل زندگی بیشتری خواهیم داشت، هوایمان کمتر آلوده خواهد بود، زمان کمتری در ترافیک سپری خواهیم کرد، می‌توانیم از بسیاری جهات زندگی‌های سعادتمندتر و غنی‌تری بسازیم. اما مثل اینکه گریزی از مصرف‌گرایی بی‌رویه نیست آن‌هم مصرف چیز‌های یک‌بارمصرف و دورانداختنی.

فکر نمی‌کنید مباحث «نیو دیل سبز» شما را بر سرش شوق آورد؟

بله از اینکه بالاخره داریم درباره راه‌حلی متناسب با بحران‌های موجود صحبت می‌کنیم کلی به وجد آمدم و احساس سبکی کردم. حالا دیگر بحث‌مان فقط بر سر این نیست که اندکی مالیات بر سوخت‌های کربنی ببندیم یا فکر کنیم تعیین سقف برای تولید میزان آلاینده‌ها تیر خلاصی است به بحران‌های زیست‌محیطی. حرف بر سر تغییر اقتصادمان است. نظام موجود به‌رحال به زبان اکثر مردم است، به همین دلیل است که در دوره بی‌ثباتی‌های عظیم سیاسی به‌سر می‌بریم - بی‌ثباتی‌هایی که حاصل‌اش ترامپ و برگزیت و تمام این چهره‌های گردن‌کلفت بود - بنابراین مسئله این است که چگونه می‌توان همه‌چیز را از صدر تا ذیل تغییر داد، تغییراتی که بتواند همزمان پاسخگوو همه بحران‌ها باشد. اصلا بعید نیست که فرصت را از کف بدهیم، اما حتی اگر بتوانیم ذره‌ای جلوی گرمایش زمین را بگیریم یک پیروزی است و پیروزی در هر برنامه سیاسی باعث می‌شود جوامعی انسانی‌تر داشته باشیم و باعث می‌شود شوک‌ها و طوفان‌های ناگزیری را که در راه است بدون درغلطیدن به ورطه توحش عقب بیندازیم. چون اتفاقاتی که در مرزهای اروپا و آمریکای شمالی و استرالیا شاهدیم، مرا به وحشت می‌اندازد - به نظر تصادفی نیست که دولت‌های استعمارگر مستقر در مستعمره و کشور‌هایی که موتور استعمار بوده‌اند اکنون در خط مقدم این توحش قرار گرفته‌اند. امروز شاهد آغاز عصر توحش اقلیمی هستیم. این امر را در «کرایستچرچ» و «ال‌پاسو» شاهد بودیم، جایی که در آن خشونت برترپندان نژاد سفید با نژادپرستی کریه مهاجرتسّیز پیوند خورده است.

این بخش یکی از تکان‌دهنده‌ترین بخش‌های کتاب شماست: به نظر می‌سپاری از مردم از این پیوند بی‌خبرند.

این الگو مدت‌هاست که مشهود است. ظهور برترپنداری نژاد سفید صرفا به این دلیل نبود که مردم به افکاری علاقه‌مند شدند که در انتها منجر به کشتار خیل عظیمی از انسان‌ها می‌شد بلکه به این دلیل بود که برترپنداری نژاد سفید به کار حمایت از رفتار‌های وحشیانه اما به‌غایت سودآور می‌آمد. سر‌آغاز عصر نژادپرستی علمی هم‌زمان بود با تجارت برده در پهنه اقیانوس اطلس و نقش آن در توجیه خشونت [علیه بردگان]. اگر پاسخ ما به تغییرات اقلیمی دیوارکشی مرزهایمان باشد، در این صورت آن دسته از نظریه‌هایی که توجیه‌کننده این امر هستند دوباره مطرح خواهند شد: نظریه‌هایی که به نظام سلسله‌مراتبی انسان‌ها قائل هستند. مثل‌ها شاهد نشانه‌هایی از وجود

اندیشه



گفت‌وگو با نانومی کلاین درباره آخرین کتابش «در آتش: مورد (داغ) نیو دیل سبز»

آغاز عصر توحش اقلیمی

ترجمه: امیررضا گلابی

این جریان بودیم، اما حالا دیگر انکارش دشوار شده، چون اکنون شاهد قاتلانی هستیم که با صدای بلند این قبیل نظریات را جار می‌زنند.

ازجمله انتقاداتی که علیه جنبش‌های زیست‌محیطی مطرح می‌شود این است که سفیدپوستان در این جنبش‌ها دست بالا را دارند. پاسخ شما به این انتقادات چیست؟

وقتی جنبشی داریم که عمدتا نماینده بهره‌مندترین بخش‌های جامعه است، آن‌وقت رویکردش به تغییر محتاطانه‌تر است، چون کسانی که چیز بیشتری برای از‌دست‌دادن دارند طبعاً رغبتشان به تغییر کمتر است، ولی کسانی که با تغییر چیز بیشتری به دست خواهند آورد، طبیعی است که بیشتر برای آن بجنگند. این یکی از مزایای بزرگ داشتن رویکردی است که تغییرات اقلیمی را با مسائل معیشتی مردم پیوند می‌زند: چطور می‌توان کارهایی با دستمزد بهتر داشت، از عهده اجاره یا خرید خانه برآمد، چطور می‌توان راهی پیدا کرد که مردم از عهده اداره خانواده خود بریاينند؟ من در این سال‌ها با بسیاری از فعالان محیط زیست بحث کرده‌ام، فعالاتی که به نظر می‌رسد واقعا باور دارند پیوندزدن نبرد علیه تغییرات اقلیمی به نبرد علیه فقر یا نبرد برای عدالت نژادی، کار مبارزه برای تغییرات اقلیمی را دشوار می‌کند. باید این فکر را کنار بگذاریم که «بحران من از بحران تو بزرگ‌تر است: اول باید زمین را نجات دهیم و بعدش برویم به جنگ فقر و نژادپرستی و خشونت علیه زنان». کار از این طریق پیش نمی‌رود. این مشی باعث دلسردشدن کسانی می‌شود که برای تغییرات از همه بیشتر تلاش می‌کنند. این بحث‌ها در ایالات متحده به خاطر وجود رهبری جنبش عدالت اقلیمی و به دلیل وجود زنان نماینده کنگره که از رنگین‌پوستان و طلا‌پویداران «نیو دیل سبز» هستند کلی تغییر کرده است. الکساندرا اوکازئو کورتز، ایلهان عمر، آتیا پرسلی و رشیده طالب از مناطقی آمده‌اند که در سال‌های سطره نولیبرالیسم و حتی پیش از آن سال‌ها کلی سرشان کلاه رفته و این نمایندگان مصرند نماینده منافع مردم این مناطق باشند. آن‌هم یک نماینده واقعی. آنها ترسی از تغییرات عمیق ندارند، چون مردم آن مناطق سخت محتاج این تغییرات‌اند.

در کتابتان نوشته‌اید «پاسخ به این پرسش که من به عنوان یک فرد چه کار می‌توانم بکنم تا جلوی تغییرات اقلیمی را بگیرم، این واقعیت تلخ است: هیچ کار». هنوز هم به این باور دارید؟

از منظر سوخت‌های کربنی، تصمیمات فردی در قیاس با حجم تغییراتی که لازم است هیچ نیست و معتقدم اینکه بسیاری از مردم ترجیح می‌دهند درباره مصرف فردی خود صحبت کنند تا درباره تغییرات سیستمی، خودش از تبعات نولیبرالیسم است و ما طوری تربیت شده‌ایم که خودمان را به‌عنوان



یک مصرف‌کننده می‌بینیم. به نظر مزیت توجه به قیاس‌های تاریخی مثل طرح مارشال یا نیو دیل این است که یادآور می‌شود زمانی قادر بودیم در آن مقیاس به تغییرات فکر کنیم، چون تربیت‌کوته‌فکرانه داشته‌ایم. خیلی مهم است که «گرتا توبیرگ» زندگی خودش را تبدیل کرده به زندگی مدنی بر وضعیت اضطراری.

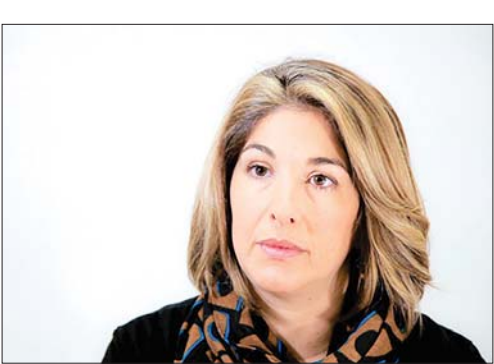
بله، برای رفتن به گردهمایی اقلیمی سازمان ملل در نیویورک دست به سفر دریایی بدون استفاده از سوخت فسیلی زد...

دقیقا. اما مسئله این نیست که گرتا به عنوان یک فرد چه کار می‌کند. مسئله بر سر نمایش انتخابی است که گرتا به عنوان یک فعال زیست‌محیطی انجام داده، و من کاملا به این کار احترام می‌گذارم. به نظر ما بشکوه است. او قدرتش استفاده می‌کند تا نشان دهد این یک وضعیت اضطراری است. درصدد است سیاست‌مداران را ترغیب کند تا با بحران اقلیمی مثل وضعیت اضطراری برخورد کنند. نمی‌شود کسی را از نقد تصمیمات و رفتار‌های شخصی خودش منع کرد. اما احتمال دارد زیاده از حد بر روی تصمیمات فردی تاکید کنیم. من یک تصمیم شخصی گرفته‌ام و از زمانی که کتاب «بدون لوگو» (۱۹۹۹) را نوشتم‌ام به آن پایبند بوده‌ام، ولی بعد از آن سؤال‌هایی دریافت می‌کردم از قبیل اینکه «چه چیز باید بخرم، کجا باید بخرم، لباس‌هایی که از نظر اخلاقی خریدشان مجاز است کجاست؟». پاسخ‌م همیشه این بوده که من مشاور سبک زندگی نیستم، راهنمای خرید هیچ‌کس هم نیستم، در کل زندگی‌ام از این‌گونه تصمیمات گرفته‌ام، اما توهم این‌را هم ندارم که تصمیمات فردی من بناس‌ت تغییری در وضعیت ایجاد کند.

برخی از مردم تصمیم گرفته‌اند دست به اعتصاب تولید مثل بزنند.

نظراتان دراین‌باره چیست؟

خوشحالم این تصمیمات به‌جای اینکه بدل شود به مسائلی بپواشکی که



آتش‌سوزی در جنگل‌های آمازون، ۱۷ اگوست ۲۰۱۹

می‌ترسیم درباره‌شان صحبت کنیم، وارد عرصه عمومی می‌شود. آن وضعیت باعث انزواي شدید بسیاری از مردم شده است. قطعا برای من که این‌طور بود، یکی از دلایلی که این همه صبر کردم تا باردار شوم همین بود و همیشه به شریک زندگی‌ام می‌گفتم: «چیه، دنبال یک جنگجوی آب می‌گردی مثل اونایی که تو فیلم «مدکس» یا «دوستاشون سِر‌آب و غذا می‌چنگیند؟». فقط زمانی که به جنبش عدالت اقلیمی پیوستم توانستم راهی به آینده ببینم که در آن حتی می‌شد تصور داشتن بچه را هم داشت. اما به هیچ‌کس هم نمی‌گویم چطور باید به این خصوصی‌ترین پرسش‌ها پاسخ داد. به‌عنوان فمینیستی که از تاریخ وحشیانه عقیم‌سازی اجباری آگاه‌م و از شیوه‌هایی که بدن زنان به صحنه نبرد سیاست‌گذاریات بدل می‌شد که تصمیم می‌گرفتند دست به کنترل جمعیت بزنند، به نظر صحبت از ارائه راه‌حل‌های قانونی برای بچه‌دارشدن یا نشدن به طرز بد بدون پیشینه تاریخی‌اند. باید در کنار هم با رنج‌ها و ترس‌های اقلیمی‌مان بجنگیم، در کنار هم هر تصمیمی را که لازم است بگیریم، اما این تصمیم چیزی نیست جز پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان جهانی ساخت که در آن بچه‌های ما بتوانند یک زندگی شکوفا داشته باشند، یک زندگی بدون مصرف سوخت‌های فسیلی.

در تابستان مردم را تشویق کردید رمان ریچارد پاور، «ناج فوقانی»، را بخوانند. چرا؟

این رمان برای من بسیار مهم بود و خوشحالم‌که بسیاری از مردم آن را خواندند. پاور درباره درختان می‌نویسد: درختان زندگی اجتماعی دارند و با هم در ارتباط‌اند، با هم نقشه می‌زنند و با هم واکنش نشان می‌دهند و تصور ما از آنها تابه‌حال کاملا اشتباه بوده است. همان بحثی است که پیش‌تر داشتیم که آیا باید در مقام فرد مشکلات را حل کرد یا برای این کار باید اراگانیسم جمعی را حفظ کرد. ضمناً تحلیل از فعالیت سیاسی یا به‌اصطلاح اکتیویسم، احترام‌گذاشتن به این حرکت، با همه شکست‌ها و چیز‌های دیگرش، تحلیل از قهرمانی مردمی که جان خود را در این راه گذاشته، در رمان‌های خوب امری نادر است. به نظر پاور به نحوی خارق‌العاده این کار را انجام داده است.

کتاب نظراتان دستاورد جنبش «شورش علیه انقراض» ۲ چه بوده؟

ازجمله کارهایی که این جنبش خیلی خوب انجام داده، جداکردن ما از الگوی کارزار کلاسیکی بود که مدت‌هایی مدید درگیرش بوده‌ایم؛ یعنی ترساندن مردم و بعد هم خواستن اینکه با کلیک‌کردن روی یک موضوع حس کنند کاری انجام داده‌اند، ایرادش این است که در مقابل فاجعه‌ای که در جلوی چشمان‌مان رخ می‌دهد، آن حس در کنار هم بودن و غم‌خوار هم بودن به کلی حذف می‌شود؛ چون از مردم زیاد می‌شنوم که می‌گویند بله، شاید آدم‌های دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ می‌توانستند محله به محله با کارگاه به کارگاه دست به سازماندهی بزنند، اما ما نمی‌توانیم. حس می‌کنیم به‌عنوان یک موجود زنده آن‌قدر خوار و خفیف شده‌ایم که قادر به انجام این کار نیستیم. تنها چیزی که می‌تواند این باور را تغییر دهد، داشتن رابطه چه‌به‌چه‌چهره یا یک‌دیگر در خیابان و طبیعت، در اجتماعات، داشتن تجربه [مشترک] و به دور از مانیتور‌های‌مان و پیروزی در برخی چیز‌ها و چشیدن قدرت حاصل از آن است.

در کتاب‌تان درباره اقامت‌م هم صحبت می‌کنید. خودتان چطور دوام می‌آورید؟ آیا امیدوارید؟

در باب سؤال امید حسسی پیچیده دارم. هیچ روزی نیست که لحظاتی از ترس ناب، وحشت عریان، باور کامل به اینکه ما محکوم به نابودی هستیم، نداشته باشیم؛ اما به طریقی خودم را از شرشان خلاص می‌کنم. از این نسل جدید که این‌قدر بارآراده و مصممان، نیرو می‌گیرم. میل به داخله در سیاست مدنی بر انتخابات ادر نسل جدید به من انگیزه می‌دهد؛ چون نسل ما وقتی در دهه دوم یا سوم زندگی خود بودیم، درباره آلوده‌شدن دست‌های‌مان در انتخابات آن‌قدر بدبین بودیم که فرصت‌های بسیاری را از دست دادیم. آنچه بیش از هر چیز دیگر من را امیدوار می‌کند، این است که بالاخره تصویری داریم از آنچه می‌خواهیم یا دست‌کم طرحی کلی از آن تصویر داریم. این امر اولین‌بار است در زندگی من رخ می‌دهد و ضمن اینکه تصمیم‌ها را گرفت‌م و بچه‌دار شده‌ام. یک بچه هفت‌ساله دارم که بی نهایت عاشق و شیدای جهان طبیعی است. وقتی به او فکر می‌کنم و اینکه کل تابستان را با هم درباره نقش ماهی قزل‌آلا در تغذیه جنگل‌های استان بریتیش کلمبیا یعنی جایی که در آن متولد شده، صحبت کردیم، اینکه چطور ماهی قزل‌آلا ربط دارد به سلامت درخت‌ها و خاک و خرس‌ها و نهنگ‌های این اکوسیستم شگفت‌انگیز و وقتی به این فکر می‌کنم اگر به او بگویم دیگر قزل‌آلایی وجود نخواهد داشت، چه می‌شود، دلم حسابی می‌گیرد. در نتیجه این امر هم به من انگیزه می‌دهد و هم غدایم می‌دهد.

منبع: گاردین

پی‌نوشت‌ها:

۱- نیو دیل سبز (Green New Deal) یک برنامه محرک اقتصادی پیشنهادشده در ایالات متحده است که هدف آن ارائه راه‌حلی برای نابرابری اقتصادی و تغییرات اقلیمی است. این برنامه اشاره به برنامه نیو دیل دارد که فرانکلین روزولت در واکنش به رکود بزرگ در ایالات متحده در دهه ۱۹۳۰ اجرا کرد. حامیان نیو دیل سبز مدافع ترکیبی از رویکردهای اقتصادی روزولت و ایده‌هایی مدرن مانند انرژی تجدیدپذیر و بهیئکی منابع هستند.

۲- گرتا توبِرنگ دانش‌آموز ۱۶ساله و فعال محیط زیست سوئدی است که آغازکننده جنبش جهانی دانش‌آموزی برای آگاه‌سازی از تغییرات اقلیمی و گرمایش زمین است. او در اگوست ۲۰۱۸، در ۱۵سالگی، از مدرسه مرخصی گرفت و بیرون پارلمان سوئد با پلاکاردی در دست خواستار اقدامات برجسته علیه تغییرات اقلیمی شد.

۳- جنبش بین‌المللی «شورش علیه انقراض» (Extinction Rebellion) یک جنبش سیاسی- اجتماعی است که می‌کوشد با شیوه‌های نافرمانی مدنی و مقاومت مسالمت‌آمیز علیه تغییرات اقلیمی، تباهی تنوع زیستی، خطر انقراض نوع بشر و فروپاشی بوم‌شناختی اعتراض کند و توجه‌ها را به وضعیت نگران‌کننده محیط زیست و آینده سیاره زمین جلب کند.

گفته‌ها

اندیشه دینی اسلام

● محمدرضا بهشتی در نشست نقد و بررسی کتاب «کلام و جامعه» در انجمن حکمت و فلسفه: از اصل نگارش این کتاب حدود ربع قرن می‌گذرد. این کتاب از منابع مهم این حوزه بود و در آلمان مورد توجه قرار گرفت. بعد از انتشار ترجمه‌های انگلیسی افراد بیشتری از آن بهره‌مند شدند. کتاب از چند جهت مهم است: اول به جهت محتواست که پرداخت جامعی به کلام، آن هم در سده‌های دوم و سوم داشته به سده‌های شکل‌گیری نحله‌های کلامی است. به لحاظ تنبع نیز بسیار گسترده است و آن‌طور که خود نویسنده در مقدمه کتاب اشاره می‌کند، بیشتر حجم کار و بلکه همه آن را یک‌نفره انجام داده و حدود ۱۰ سال از طرف دانشگاه پشینیانی شده و کار را به سرانجام رسانده است. تنبع بسیاری که نویسنده داشته، بسیار قابل ملاحظه است. او به غیر از منابعی که یک بار به آنها ارجاع داده، از حدود پنج هزار منبع استفاده کرده که قابل ملاحظه است. اما به غیر از این تلاش که همراه با جست‌وجویی سنگین و زحمات زیادی بوده، مسئله جالب توجه رویکرد او به این موضوع است.

مؤلف کتاب، یوزف فان اس، تلاش کرده در سه دهه و نیم از این کتاب، به شیوه تاریخی پیش برود. کوشش او بر این بوده که اگر به معرفی جریان‌های کلامی می‌پردازد، کارش در حد نسبت‌دادن یک مطلب به جماعتی خاص نباشد، بلکه با دقت آرای متکلمان را به‌درستی بازتاب دهد. در نیمه دوم جلد چهارم، ایشان علاوه بر این رویکرد تاریخی، رویکردی نظام‌مند هم دارد و در آنجا می‌گوید که مجموعه ماحصل این بحث گسترده درباره علم کلام چیست. او به صورت موضوعی حرکت می‌کند که این مسئله نیز جالب توجه است. از این نظر که جمع بین دو رویکرد صورت گرفته، در حالی‌که معمولاً به یکی بیش از دیگری می‌پردازند. مسئله دیگر اینکه او در عالم اسلامی پنج حوزه را مشخص کرده که عبارت است از شام، مصر، عراق، حجاز و حوزه شرق ایران که برای ما بسیار بارزاش است.

در واقع او متکلمان با گرایش‌های مختلف را حوزه به حوزه بررسی کرده و از این جهت دوداستندهای میان‌شان را نیز تحلیل می‌کند که کاری ک‌مسابقه محسوب می‌شود. سومین مسئله نیز عنوان کتاب است: «کلام و جامعه»، یعنی نگاه‌کردن به مسئله از زاویه تبیین نسبت بین شرایط اجتماعی و مباحث علم کلام که شاید کمتر اثری از این زاویه به موضوع پرداخته باشد، اگر هم بوده بسیار مختصر بوده است. مثلا نویسنده اهمیت درگرونی‌های اجتماعی در قرون دوم و سوم را بررسی کرده است. او نشان می‌دهد کسانی که در قرن دوم در حوزه کلام فعالیت داشتند، از اعراب هستند و بعد از کسانی می‌آیند که به اشراف عرب تبدیل شده‌اند. در حالی‌که در نیمه قرن دوم و قرن سوم با قشر دیگر اجتماعی رویه‌رو هستیم که غالباً از موالی و صاحبان حرفه‌ها هستند و به ایسن موضوع می‌پردازد که این اندیشه‌ها چه تأثیری می‌تواند داشته باشد. این از چیزهایی بود که در سنت ما کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اینها مزیت‌های کتاب هستند. در واقع خود کتاب به لحاظ محتوا بارزاش و به لحاظ روش مواجهه و نظر شیوه کار علمی و دقت فوق‌العاده‌ای که در استاد‌ها دارد، قابل توجه است. مخاطبان این کتاب نیز اهل فن هستند و نه عموم. بنابراین دامنه موضوعات بحث نیز کاملا فنی است. ممکن است در جاهایی که می‌خواهد تحلیلی ارائه کند، نطرش متفاوت از نظر خواننده باشد که مهم نیست و در هر کار علمی این مسئله وجود دارد. اما مهم این است که بحث را به شیوه علمی پیش برده و اتفاقا اگر کسی بخواد به کتاب نقدی وارد کند، باید علمی باشد. همچنین با نویسنده‌ای مواجه نیستیم که بخواد باورهای خودش را بر مخاطب تحمیل کند، بلکه با نویسنده‌ای محقق مواجه هستیم که می‌کوشد اندیشه‌ها را استخراج کند. این نیز به معنای داوری نیست، هر چند داوری‌هایی هم دارد که می‌توان به صورت عالمانه نقد کرد.

یک نقد هم به کتاب وارد است. ما وقتی با اندیشه‌های یک متکلم مواجه می‌شویم، بهتر است تصور اندیشه‌های او را نیز در نظر داشته باشیم. نویسنده در این کتاب تنبع گسترده‌ای داشته و به لحاظ گردآوری قوی ظاهر شده است، اما بهتر بود سیر تصور اندیشه‌های متکلمان هم گزارش می‌شد. البته اینکه چقدر مقدور بوده که چنین کاری درباره اندیشه‌های صورت بگیرد، نیز مسئله‌ای است، ولی معتمد اگر چنین کار انجام می‌شد، بهتر بود. در ترجمه کتاب سعی کرده‌ایم به منابعی که ایشان ارجاع داده‌اند مراجعه کنیم. البته چون همه متن‌ها را ندیده‌ایم و به مناسبت ارجاع رجوع کرده‌ایم، نمی‌دانیم آیا مقدور بود ترتیب اندیشه‌ها را هم داشته باشیم یا خیر و بعد در مطالعه‌ای که می‌خواهید تطور تاریخی را بیاورید، آن وقت می‌شد تحول اندیشه‌های افراد را معلوم کرد و بنابراین نمی‌توانیم قضاوت کنیم که آیا چنین کاری مقدور بوده یا خیر، اما اگر می‌شد یک گام جلوتر می‌بودیم.

منبع: ایران آنلاین